

حماسهء مقاومت هفتصد روزهء مردم هرات در برابر متجاوزین ایرانی

۲۰ نوامبر ۱۸۳۶م الی ۸ سپتامبر ۱۸۳۸م

تحقیق و نگارش دوکتور نوراحمد خالدی

اول: پیشگفتار

تجاوز اردوی ایران برای تصرف هرات با حمله بر ولسوالی غوریان آغاز میگردد. غوریان در حاشیهء سرحد با ایران زادگاه من است (۲۹ دلو ۱۳۲۸ هجری شمسی) و مکتب موفق و لیسهء سلطان شهر هرات مرکزی اند که من تعلیمات ابتداییه و متوسطه خود را در آن ها آغاز و ادامه داده ام. پارک ظاهرشاهی، گازرگاه شریف، تخت سفر، پل مالان، خواجه غلطان ولی و غیره همیشه در خاطرات من زنده اند. وقتی صنف ۱۱ لیسهء سلطان هرات بودم هر هفته مجلهء اطلاعات هفتگی چاپ تهران را دریافت میکردم و از عنوان تا اعلانات تجارتی همه صفحات آنرا با شوق میخواندم. با استفاده از اعلان های دوستی قلمی در اطلاعات هفتگی با چند شاگرد همسن و سال خود در ایران راه مکاتبهء قلمی را هم باز کرده بودم. با یکی از این دوستان قلمی خوشبختانه تا امروز، یعنی بعد از ۵۱ سال، هنوز هم دوست هستم. ایشان علی میر فطروس، یکی از دانشمندان و نویسندگان بسیار معروف امروزی ایران هستند که کتاب "اسلام شناسی" ایشان تا اکنون بیش از ده بار تجدید چاپ شده است. از اقبال خوب فرصت دیدار با ایشان چند سال قبل در پاریس هم میسر شد. از این رو آنچه مینویسم نه از

روی ایران ستیزی بلکه از روی ایمان به صداقت مسلکی در بازگویی حقایق تاریخی است، احترام به مسولیتی است در برابر نسلهای امروز و آینده که برای آگاهی از آنچه گذشته به نوشته های تاریخی مراجعه میکنند.

زمانی، در گذشته های بسیار دور، در عصر هخامنشیها و ساسانیها سرزمینهای آسیای میانه و افغانستان امروزی بخشی از قلمروهای اشغالی فارس باستان را تشکیل میدادند. همانطوریکه بخشی یا تمام این سرزمینها بشمول فارس زمانی قلمروهای اشغالی امپراطوریهای سلوکی، کوشانی، هندی، خلافت اسلامی، مغولی، تیموری، غزنوی، غوری، سلجوقی و غیره بوده اند. اما برای ناسیونالیستان پان ایرانیست فارس، هنوز هم این سرزمینها "ایرانزمین" تخیلی هستند. این حقیقت است که مردمان این سرزمینها بسیار موارد فرهنگی مشترکی باهم دارند و همه مربوط اند به یک حوزه فرهنگی مشترک تاریخی. اما صدها سال است که بخشهای مختلف این حوزه فرهنگی با ایجاد کشورها و ملت‌های جداگانه راههای مستقل خود را در تاریخ می پیمایند و هویت‌های تاریخی، سیاسی، فرهنگی مختص به خود را ایجاد کرده پیگیری میکنند. به این واقعیت عینی باید احترام کرد و حرمت استقلال ممالک و ملت‌های دیگر را باید نگهداشت.

لازم است بخاطر داشت به تعقیب اقدام میرویس خان هوتکی (غلزایی) که قندهار را از سلطه خونین حاکم صفوی گرگین خان نجات داده ایجاد یک دولت مستقل را که مرکز آن در همین سرزمین باشد پایه گذاری کرد (1709م)، هرات به قیادت عبدالله خان ابدالی موفقانه به قیام استقلال خواهی از سلطه نزدیک به دو صد ساله صفویهای فارس دست زده حکومت خودمختار ابدالیان هرات را ایجاد کرد (26 ، July 1717 م). با تاجگذاری احمدخان ابدالی در سال 1747م کشور مستقلی که امروز بنام افغانستان در جهان شناخته میشود ظهور نمود. این دولت نوظهور به سرعت به امپراطوری ابدالی، امپراطوری افغان و مملکت افغانستان مبدل شد که زمانی از بحیره کسپین در شمال ایران امروزی تا دهلی و از دریای آمو تا بحیره عرب در سواحل پاکستان امروزی قلمرو داشت. در طول مدت نزدیک به یک قرن از ایجاد دولت نوظهور افغانستان تا سالهای حوادث مورد بحث این مقاله

(1836-1838م)، هرات و مردم آن بخش لاینفک جغرافیای این کشور و ملت نوظهور بوده است. اما متأسفانه هیچ کتاب، مجله، روزنامه و رسانه تاریخی ایرانی را نخواهید یافت که در آن هنوز هم غم از دست دادن هرات را با آه و حسرت یاد نکنند و با جعل برای ملت ایران استعمار انگلیس را مقصر آن ندانند! طوری وانمود می‌گردد که گویا هرات در سال 1838م از ایران جدا شد در حالیکه این شهر با قیام سال 1717م تصمیم خود را برای استقلال اعلام کرد و از سال 1747م به بعد در جغرافیای سیاسی کشور مستقلی که امروز افغانستان نامیده میشود قرار گرفت.

انداختن گناه تمام نارساییها، بی عرضه گیها، بی خبریها و عقب ماندگیهای ملت‌های کشورهای جهان سوم به گردن قدرتهای استعماری گذشته و جهان پیشرفته صنعتی امروزی غرب از شیوه های معمول در کشور های ماست. فرضیه این است که ما هیچ وقت مسول آنچه بر ما گذشته است نبوده ایم این دیگران بوده اند و هستند که مارا به این روز انداخته اند! اگر جیمی کارتر و رادیو بی بی سی نمیبودند خمینی نمیتوانست در ایران دولت اسلامی برقرار سازد، اگر استعمار انگلیس نمیبود افغانستان تا هنوز جزء ایران میبود، و صدها بهانهء گمراه کننده و خود فریبانه از این قبیل. از آنجمله است انداختن گناه ناتوانی دولت بی کفایت قاجاری فارس در شکست محاصره هرات به گردن انگلیسیها که با وجود داشتن یک اردوی بزرگ و همکاری قدرتهای استعماری زمان نتوانست در طول بیش از یکسال حمله متداوم مقاومت مردم هرات را درهم شکند. بیجهت نیست جمله ای معروف از زبان میرزا آقاخان نوری، صدر اعظم ناصر الدین شاه ایران، را بیاد آریم که گفته بود "هرات از دست رفت خدا را شکر صدارت ما باقی است." (هشتم آذر ۱۳۹۳ حمید رضا پارسا،) خوشبختانه اراده، خواست، عزم و عمل مردم هرات در تعیین سرنوشت شان حتی از لابلای صدها کتاب و هزاران نوشتهء تاریخی گمراه کنندهء مورخین ایرانی هم مانند روز روشن است، فقط یک چشم حقیقت بین میخواهد که آنها را ببیند. از همین رو هدف بر آن است تا حماسهء قهرمانی مردم این دیار باستانی را در دفاع از شهر و دیار شان، هرچند موجز، عمدتاً با استفاده از نوشته های خود مورخین ایرانی برشتهء تحریر در آورم.

دوم: خلاصه

تجاوز اردوی ایران برای تصرف هرات در 20 نوامبر 1836 میلادی با استفاده از ده ها هزار سرباز و توپخانه و ساز و برگ نظامی با حمله بر ولسوالی غوریان که در حاشیه سرحد افغانستان با ایران قرار دارد آغاز شد. این حمله به قیادت شخص محمدشاه قاجار آغاز گردیده قوای عظیم ایرانی قادر شدند مقاومت مدافعين قلعه کوچک غوریان را بعد از سه روز جنگ شدید شکسته و آنرا تسخیر نموده به خاک یکسان کنند. متعاقباً این اردو بجانب هرات مارش نمود. مشاورین نظامی روسی و شخص و زیر مختار روسیه تزاری و نماینده سیاسی بریتانیا در کنار شاه به دروازه های هرات رسیدند. داری تود، افسر توپخانه بنگال که پیش از آن مدت 5 سال ایرانیان را آموزش توپخانه داده بود، نیز همراه آنان بود (پاتینجر، 1379، 64). در این باره محقق ایرانی علی اکبر بینا دکترای رشته تاریخ مینویسد: "سپاهیان ایران در 17 ربیع الاول 1254 عملیات خود را آغاز کردند و حصار هرات را گلوله باران نمودند و پس از شش روز بمباران برج و باروهای شهر به حمله مبادرت کردند و تا کنار خندق رسیدند و بعضی هم از خندق عبور کردند ولی به علت مقاومت سرسختانه افغانه و آب خندق و تلفات زیاد نتوانستند داخل شهر شوند و در همین حمله که بزرگترین حادثه محاصره ده ماه هرات می باشد سرتیپ بروکلی از امیرزادگان مهاجر لهستان که در خدمت نظام ایران بود به قتل رسید. نقشه حملات را کنت سیمونتیچ وزیر مختار روسیه کشیده بود." ("بررسیهای تاریخی" سال چهارم، شماره یک، فروردین و اردیبهشت 1348). این حمله بعد از نزدیک به ۱۴ ماه یا هفتصد روز نظر به مقاومت قهرمانانه مردم هرات به پیروزی نرسید و اردوی بزرگ ایرانی با تحمل تلفات و خسارات هنگفت جانی و مالی و روانی مجبور به بازگشت شد. دکتر مهدی ابو الحسنی ترقی علل شکست اردوی ایرانی در محاصره هرات را چنین خلاصه میکند:

"در صورت مساعدت و یاری روس ها به ایران، بدون شک نیروی نظامی ایران موفق به تصرف هرات و تهدید مرزهای هندوستان انگلیس و حتی فتح این سرزمین می شد. اما مقاومت سرسختانه

افاغنه به تشویق و با برنامه‌ریزی افسر انگلیسی مانع از تحقق این امر شد. علاوه بر نفس‌الدرد پاتینجر... در عدم فتح هرات، ناتوانی و رهبری غلط فرماندهان ایرانی و حملات پراکنده آنان در ناموفق بودن محاصره هرات دخیل بود. حتی خود‌الدرد متحیر بود که چرا ایرانیان نتوانستند هرات را فتح کنند. این بخشی از واقعیات آن روز بود اما در حقیقت... اتکای دولتمردان ایرانی به وعده و وعیدهای روسیه تزاری و عدم حمایت روسیه از ارتش ایران به هنگام نیاز، موجب ناکامی این حرکت گردید... دولت ایران حاجی‌خان بهادر جنگ فرمانده سپاه ایران در جنگ هرات را معزول کرد." (دکتر مهدی ابوالحسنی ترقی، پایگاه جامع تاریخ معاصر ایران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران).

توجه کنید یک مورخ ایرانی با درجه دکترا موجودیت یک "افسر انگلیسی" (جاسوس انگلیسی) را در شهر هرات دلیل عدم موفقیت اردوی بزرگ ایران میداند و همین مورخ در جای دیگری تایید میکند که این افسر یا جاسوس انگلیسی در لباس مبدل اول به عنوان تاجر اسپ و بعداً با تقلب سید و اهل طریقت بودن، بدون اجازه رسمی دولت افغانستان، به کابل رفته و از آنجا به هرات رسیده بود و هر لحظه انتظار گرفتاری و اعدام شدن و یا افتیدن به دام برده گیران را داشت. پس به این ترتیب اگر توضیح این دکترا تاریخ ایرانی را قبول کنیم مأمور 007 انتلیجنس سرویس دولت امپراتوری سلطنتی بریتانیا در آن زمان در هرات بوده و شکست اردوی ایران را که از جانب روسیه تزاری کمک هم میشده طراحی و اجرا کرده است! چگونه ممکن است شعور یک خواننده آگاه ایرانی را با اینگونه جعلیات به تمسخر گرفت؟ حد اقل این نویسنده، برخلاف سایر مورخین ایرانی، تهدید پنج کشتی جنگی انگلیسی را بالای بندر بوشهر بهانه برای شکست قوای ایرانی بعد از نزدیک به ۱۴ ماه جنگ در اطراف هرات پیشکش نمیکند!

در باره شکست اردوی ایران در محاصره هرات محقق ایرانی علی اکبر بینا دکترای رشته تاریخ مینویسد: "محمدشاه ناچار در 8 سپتامبر 1838م بی‌اختیار نتیجه از محاصره هرات دست برداشت... و به این ترتیب دولت ایران عملاً از تصرف هرات چشم پوشید و انگلیسی‌ها آن شهر را تسخیر و

اشغال کردند. ("بررسیهای تاریخی" سال چهارم، شماره يك، فروردین و اردیبهشت 1348 هجری شمسی). این نویسنده و مورخ ایرانی، باز هم با درجه دکترا، هیچ ماخذی را برای این "اشغال خیالی هرات توسط انگلیسیها" ذکر نمیکند. حقیقت تاریخی آن است که انگلیسها نه تنها بعد از محاصره هرات بلکه متعاقب آن در سه جنگی که با افغانستان کردند (1839-1842م، 1878-1880م و 1919م) هرگز پایشان به هرات نرسید و هرگز این شهر مورد هجوم نیروهای انگلیسی قرار نگرفته و به تسخیر و اشغال آنها در نیامده است. سوال اینجاست که چگونه ممکن است ملت روشنفکری مانند ایران با اینگونه جعل واقعیات تاریخی دلگرم گردند؟ مگر اینکه اتکا به همچو جعلیات برای زنده نگهداشتن جنبش پان ایرانیزم پارسها لازمی باشد.

چند نکته در خلال این یادداشتها قابل تأمل اند: اول- با وجود ادعای مالکیت بر هرات، مورخین ایرانی در تمام اشارات هرات را شامل خاک افغانستان قلمداد میکنند. دوم- مطلب دیگری را که به وضاحت در نوشته های مورخین ایرانی میتوان مشاهده کرد اشاره آنها به کشور "افغانستان" است. حتی یک نویسنده را نیافتم که سرزمین فعلی افغانستان را "خراسان" خطاب کرده باشد. در حقیقت تمام مورخین ایرانی در این یادداشتها خراسان را تنها شامل مشهد، نیشاپور، سبزه وار، مرو، خیوه، بادغیس و هرات و حوالی آنها میدانند. سوم- همچنان مطلب مهم دیگری را که به وضاحت در نوشته های مورخین ایرانی میتوان مشاهده کرد اشاره آنها به "افغان" و "افاغنه" به معنی افراد مربوط به تمام اقوام مسکون افغانستان میباشد. اینگونه اشاره در ایران امروزی هم عام است مگر اینکه به غلط تصور کنیم ایرانیها تمام افتخارات مردم افغانستان را در جنگهای ضد هند برتانوی و ایران صفوی و قاجاری به "پشتونها" داده باشند.

سوم: مختصری از تاریخ هرات

از شهر باستانی هرات در کتاب زردشتی اوستا بنام "هریوا" یاد شده است. هرات به مثابه دروازه ماورالنهر (آسیای میانه) و هندوستان در عصر باستان در مسیر فتوحات کوروش و داریوش شاهان هخامنشی فارس (630-330 ق م)، اسکند مقدونی و سایر سایر فرماندهان گریکو باختری (323-239 ق م) و ساسانیها (224-651م) قرار داشت. نام باستانی هرات "آریا" بوده که در ادبیات دری به نام های هرا، هراه، هری و هریوا نیز خوانده شده است. ارگ شهر هرات مشهور به قلعه اختیارالدین بنایی تاریخی در شهر هرات بجامانده از روزگار اسکندر مقدونی است. ارگ هرات را که یکی از قدیمی ترین آثار باستانی افغانستان است توسط اسکندر پس از تصرف شهر (آرتاکوآنا) یا هرات امروزی در آنجا برای نظامیان خود ساخته ساخت. این قلعه توسط مغولها ویران شد اما در عصر ملک فخرالدین آل کرت (1370م) توسط وزیرش اختیارالدین دوباره آباد شده که امروز بنام وی نامیده میشود. در باره قدامت شهر هرات چنین میخوانیم:

لهراسپ نهادش شهری بنیاد گشتاسپ در او بنای دیگر بنهاد بهمن پس از او عمارت دیگر کرد اسکندر رومیش همه داد برباد.

عربهای مسلمان بعد از تسخیر فارس (651م)، مرو را در خراسان مرکز اداری و نظامی خود قرار داده از اینجا بالای خراسان، فارس، ماورالنهر و سیستان حکومت میکردند. در آنزمان هنوزغزنی و کابل را هندوشاهان اداره میکردند. هرات در کنار نیشاپور و مرو یکی از سه شهر عمده و مرکز شرقی خراسان باستانی میباشد که امروزه اولی در قلمرو افغانستان، دومی در قلمرو ایران و سومی در قلمرو ترکمنستان واقع شده اند. طاهر که زاده فوشنج هرات بود، بعد از ختم غایله امین الرشید از طرف خلیفه عباسی مامون الرشید در سال 816م به حیث حاکم خراسان مقرر شد و برای هشت سال حکومت نیمه مستقل خودرا ایجاد کرد. موصوف شیبی در سال 822م بعد از آنکه در یک نماز جمعه خطبه را بنام خلیفه عباسی نخواند از طرف یکی از زنهاى خود که گماشته مامون الرشید بود مسموم شده وفات نمود. بعد از طاهر پسر او طلحه در خراسان به حکومت رسید. طاهریان در مجموع شصت سال در خراسان بطور خود مختار حکومت کردند و در این مدت هرات از مصیبتها

در امان بود. آنها اولین دولت خودمختار را در خلافت اسلامی ایجاد کردند. با اضمحلال سلطه طاهریان، یعقوب لیث صفار موسس سلسله صفاریان از زرنج نیمروز علم برافراشته و در سال 867م هرات را بدست آورد و تا سال 950م جز قلمرو آنها، بطور نیمه مستقل از خلافت عباسی، اداره میگردید و در این ایام با شکست زمامداران هندوشاهی کابل را بدین اسلام مشرف ساخت. با شکست عمر و لیث صفار بدست اسمعیل بن احمد سامانی، هرات توسط گماشته او ابوعلی سیمجور اداره میشد (950م-993م).

در دوران سامانیان شهر هرات از مقام و منزلت خاصی برخوردار بود تا جاییکه نصر بن احمد سامانی چهار سال را در این شهر گذرانید و اراکین همکاب او رودکی سمرقندی را وادار کردند تا شاه را ترغیب به بازگشت به ماورالنهر سازد و رودکی این قصیده معروف خود را در آنزمان نوشت و سبب بازگشت شاه به بخارا شد:

بوی جوی مولیان آید همی - یاد یار مهربان آید همی ریگ آمو و درشتی راه او - زیر پایم پرنیان آید همی آب جیحون از نشاط روی دوست - خنگ ما را تا میان آید همی ای بخارا! شاد باش و دیر زی - میر سویت شادمان آید همی میر ماه است و بخارا آسمان - ماه سوی آسمان آید همی میر سرو است و بخارا بوستان - سرو سوی بوستان آید همی آفرین و مدح سود آید همی - گر به گنج اندر زیان آید همی.

از قول جهانبخش ثواقب میخوانیم که: "در واقع، هر چند بنیانگذار حقیقی امارت سامانیان، نصر بن احمد بود، اولین پادشاه مستقل این خاندان، برادر او اسماعیل بن احمد است که بعد از مرگ نصر بن احمد (279 ه) توانست با پیروزی بر عمرو لیث صفار، حکومت سامانیان را در ماوراء النهر استوار سازد و حکومت او از طرف خلیفه معتضد عباسی به رسمیت شناخته شد. به نوشته نرشخی: "چون خبر وفات امیر نصر به امیر المؤمنین معتضد بالله رسید، منشور عمل ماوراء النهر به امیر اسماعیل بداد. (نرشخی، تاریخ بخارا، ص 94. کامل، ج 13، ص 70). "اسماعیل سامانی" نیز به پاس حمایت

خلیفه، تا پایان زندگی تابع وفادار او باقی ماند. وی که مردی دلیر و پر تحرک بود، به یک سلسله فعالیت‌های سیاسی پرداخت و فتوحاتی نمود که در اثر آن، موقعیت و مقامش بالا رفت و به تدریج توانست همه نواحی ماورالنهر را به زیر اطاعت حکومت خویش درآورد. اسماعیل مرکز امارت خویش را در بخارا قرار داد که نزدیکترین شهر به سرحد خراسان و ماوراءالنهر بود و به قول اصطخری هر کس آنجا می‌بود خراسان را رو به روی خویش داشت و ماوراءالنهر را پشت سر. (مسالک و ممالک، ص 245). " (پرتال جامع علوم انسانی، سامانیان و نظام خلافت عباسی). به هر صورت ابوعلی سیمجور در سالهای اخیر حکومت خود از دادن مالیات و باج به امرای سامانی بخارا خودداری کرده هرات را تا شکست او بدست سبکتگین امیر غزنی در سال 993م، مستقلانه اداره کرد. بعد از ابوعلی سیمجور هرات جز امپراطوری وسیع غزنوی شد که از غزنی اداره میشد.

هرات در اواخر زمامداری غزنویها بدست سلطان سنجر سلجوقی افتاد و توسط تاج الدین یلدوز و بعد از او غلام بها الدین طغرل حکام سلجوقی اداره میشد. هرات در سال 1169م توسط سلطان غیاث الدین غوری فتح شد. سلطان غیاث الدین غوری ۴۳ سال در هرات حکومت کرد و مسجد جامع معروف شهر هرات یادگاری از دوران زمامداری او در هرات است. موصوف در سال 1202م در شهر هرات در گذشت و در محوطه مسجد جامع هرات دفن گردید.

سلطان محمد خوارزمشاه بعد از سال 1206م شهر هرات را فتح میکند. مرکز خوارزمشاهیان شهر گرگنج بود که در جنوب جهیل آرال در ترکمنستان امروزی واقع شده است که در سال 1219م بدست مغولان افتاد. گفته میشود که چنگیز مغول با داشتن چین در زیر سلطه خود نیازی به جهانگشایی بجانب مغرب و جنوب نداشت و تنها خواهان برقراری روابط تجارتي با همسایگان غربی خود در آسیای میانه و جنوب که از طرف محمد خوارزمشاه اداره میشد بود. اما جواب‌های تند سلطان محمد خوارزمشاه به پیغام‌های دوستانه چنگیز خان و قتل تجار و فرستادگان او و فروش اموال ایشان نشانه بی‌تدبیری و آشنا نبودن او به قواعد سیاست را نشان داده سبب خشم چنگیز و هدف انتقامجویی او گردید. همچنین سلطان محمد و مادر او در هیچ یک از ممالک تحت سلطه خود از کاشغر (شهری در

نواحی مرزی غربی چین امروزی) گرفته تا عراق یک نفر پادشاه مقتدر را مستقل باقی نگذاشتند و در هنگام حمله از مقابل ایشان گریختند، به همین جهت در سرتاسر امپراطوری کسی که بتواند رهبری را در دست گرفته و در مقابل مغول بایستد باقی نمانده بود. نفوذ ترکان خاتون، مادر سلطان محمد خوارزمشاه، و نبودن اتفاق بین او و پسرش تا حدی بود که سلطان محمد حتی در انتخاب ولیعهد کشور از خود اراده نداشت و باید از حکم مادر پیروی میکرد. محمد خوارزمشاه با دو بارکشتن فرستاده گان چنگیز و رد کردن دست دوستی و تجارت با آنها خشم مغولان را برانگیخت و در نتیجه مغولان از سال 1219م تا 1222م تمام شهرهای ماورالنهر را یکی بعد از دیگری اشغال میکنند و محمد خوارزمشاه فراری میگردد.

چنگیز پسر خود تولی را به خراسان مأمور کرد (618 ه ق، 1221م). تولی خراسان را از مرو تا بیهق (سبزوار) و از نسا و ابیورد تا هرات یکی بعد دیگری اشغال نموده و آنجا را همانند شهرهای ماوراءالنهر تخریب کرد. در این زمان بود که دختر چنگیز و زن تاجار که شوهرش در محاصره شهر نیشابور کشته شده بود، برای انتقام به این شهر رسید. به دستور او شهر به آتش کشیده شد و ۷ روز بر ویرانه‌های آن آب بستند و سپس در آن جو کاشتند. تولی پس از محو کردن نیشابور راه هرات را پیش گرفت و یکی از سرداران خویش را با ۴۰۰ مرد جنگجو آنجا گذاشت. در مرو نیز مردم به امید غلبه جلال‌الدین (پسر و جانشین محمد خوارزمشاه) بر مغول شورش کردند و شهر دوباره به دست یاران جلال‌الدین افتاد. آنان حاکم دست‌نشانده مغول در مرو را کشتند. پس از آن لشکریان چنگیز به قصد خوابانیدن شورش مردم رسیدند و جمعیت ساکن مرو را به اقسام شکنجه از قبیل مثله کردن و سوزاندن در آتش کشتند. در هرات نیز مردم به رهبری ملک شمس‌الدین جوزجانی شوریده و حاکم مغولی را کشتند. چون این خبر به چنگیز رسید پسر خود تولی را سرزنش کرد و گفت "اگر بار اول تو تمامی مردم هرات را می‌کشتی چنین فتنه‌ای بروز نمی‌کرد." و دستور داد که از مردم آن شهر احدی را زنده نگذارند. شهر ۶ ماه و ۱۷ روز تحت محاصره بود تا آنکه در جمادی‌الثانی سال ۶۱۹ق (1222م) شهر به تصرف مغول درآمد و آنان به هر کس که دست یافتند، کشتند و شهر را ویران

کردند. پس از خرابی مرو، هرات و نیشابور قیام مردم سرزمین‌های جنوب ماوراءالنهر به زودی خوابید. چنگیز پس از فتح طالقان (طالقان بلخ) و بامیان با گروه زیادی به سوی غزنی رفت.

بعد از مرگ چنگیز هرات و توابع آن و فارس توسط هلاکو خان مغول اداره میشد. بعد از مرگ هلاکو ملک شمس الدین کرت که اجداد او به سلطان غیاث الدین غوری میرسید از طرف اباق‌خان نواسه چنگیز به حکومت هرات، سیستان، اسفزار، غور، غرجستان، و فراه مأمور شد و تا سال 1279 م برای سی و سه سال در قدرت بود. اینها به آل کرت مشهور اند و در مجموع ۱۴۰ سال از مرکزیت هرات بالای اکثریت سرزمینهای امروزی افغانستان حکومت کردند. در این دوران به امپراطوری مغولان در سمرقند و ایلخانان مغولی که پایتخت آن تبریز بود وفادار بوده هرات و سایر مناطق تحت قلمرو خود را در افغانستان امروزی از گزند حوادث بدور نگه داشتند.

در سال 1339 م ملک معزالدین حکمران هرات شد و این زمانی بود که ستاره اقبال حکومت اولاده هلاکو خان مغول در ایران و عراق رو به نزول بوده آخرین سلطان این سلسله سلطان ابوسعید بهادر خان برای مقابله با اورنگ شاه مغول برآمد و در راه مریض و وفات یافت. از این زمان به بعد با استفاده از جنگهای داخلی بازمانده گان ایلخانان مغول در ایران، ملک معزالدین در هرات بنام خود خطبه خوانده اعلان استقلال سرزمینهای خود را که شامل بخش بزرگ افغانستان امروزی بود نموده و تا سال وفات خود (1374 م) مستقلانه در هرات حکومت کرد. با حمله و محاصره هرات توسط امیر قرغن برلاس از ماوراءالنهر مغولها کوشیدند تا هرات را دوباره زیر قیادت خود آورند مگر بعد از چهل روز محاصره شکست خورده به ماوراءالنهر برگشتند. بعد از ملک معزالدین پسر او ملک غیاث الدین پیرعلی به حکومت هرات رسید که بعد از ۱۲ سال حکمرانی در سال 1387 م توسط امیر تیمور لنگ (771-807 هجری قمری 1370-1405 م) برانداخته شد و هرات زیر حکومت تیموریان قرار میگیرد.

تیمور پسر خود معین الدین شاهرخ تیموری (807-850 هجری قمری 1405-1447 م) را به حکومت خراسان در هرات می‌گمارد. او چهارمین پسر تیمور گورکانی و یکی از جانشین او و از بزرگترین پادشاهان تیموری است. پس از مرگ تیمور حاکمانی که از ترس حاضر به اطاعت او شده بودند هر کدام علم استقلال برافراشتند. هریک از فرزندان تیمور نیز در گوشه‌ای حکومتی تشکیل دادند. سرانجام شاهرخ با غلبه بر رقبا به عنوان جانشین پدر حکومت را در دست گرفت. شاهرخ برخلاف پدرش مردی آرامش طلب بود و به عمران و آبادانی علاقه بسیار داشت. این وضع در زمان جانشینان او نیز کم و بیش ادامه یافت. پس از او پسرش الغ بیگ (850-883 ه. ق/1441-1449 م) حکمران امپراتوری تیموری شد. شاهرخ هنرپرور و ادب‌دوست بود و به علم و هنر بسیار علاقه داشت. شورش‌های جدایی طلبانه را فرونشاند و بر آبادانی خراسان زمین همت گمارد. او پایتخت خود را از سمرقند به شهر هرات منتقل کرد و آن شهر را مرکز هنرمندان و دانشمندان ساخت. سبک هنری یا مکتب هرات تحت حمایت او و پسرش بایسنقر شکل گرفت. همسر او گوهرشاد نیز بناها، مساجد و مدارس بسیاری بنا کرد که مسجد گوهرشاد مشهد، مسجد گوهرشاد هرات و مدرسه گوهرشاد در هرات از آن جمله‌است.

در سالهای اخیر حکومت تیموریان هرات در زمان سلطان حسین بایقرا در ماورالنهر شیبانی خان ازبک که از اخلاف جوجی پسر چنگیز بود در ماورالنهر به قیادت ازبکها رسیده و به سرعت دامنهء حکومت خود را به خراسان امتداد میداد. در این زمان کابل بدست بابر یکی دیگر از شاهزده گان مغولی/تیموری افتاده بود. سلطان حسین بایقرا از بابر دعوت میکند که به هرات بیاید اما قبل از رسیدن بابر سلطان حسین بایقرا وفات میکند. وقتی بابر به هرات میرسد میبیند که سلطنت سلطان حسین بایقرا مساویانه میان دو پسر او تقسیم شده است و هر دو در هرات حکومت میکنند. بابر زوال این حکومت را بدست شیبانی خان ازبک حتمی دانسته و از راه هزاره جات به کابل بر گشته دیری نمی گذرد که هرات بدست شیبانی خان ازبک سقوط کرده و بدین سان دوران شگوفان تیموریان هرات به پایان میرسد. زمانی که شیبک خان ازبک به خانی ازبکان رسید و برای تسخیر ماوراءالنهر

به جنگ‌های پیاپی با سلطان حسین میرزا تیموری پرداخت. سرانجام پس از سال‌ها جنگ، در ۷ محرم ۹۱۳ ه.ق (1516م) جنگ بادغیس میان شیبیک خان ازبک و پسران سلطان حسین بایقرا رخ داد. در این جنگ ازبکان بر تیموریان پیروز شدند و بر ماورالنهر و مرکز آن سمرقند چیره شدند. ازبکان به سرعت خراسان را نیز با کشتار و غارت تصرف کردند. در این زمان در ایران صفویها در صدد ایجاد یک دولت مقتدر هستند و منافع آنها در شمال شرق با شیبانی خان ازبک تلاقی میکند. محمد مهدی در دانشنامه آریانا مینویسد: "شیبیک خان بهمناسبت نام جدش "شیبانی" تخلص می‌کرد. وی مردی بسیار دلیر و جنگجو و خودخواه و متعصب بود. در سال ۹۰۶ ه.ق (۸۷۹ خ) قسمتی از ماوراءالنهر را با شهر سمرقند از یکی از نوادگان امیر تیمور گرفت و بهسلطنت نشست و از آن پس تا سال ۹۱۳ ه.ق (۸۸۶ خ) نیز تمام ترکستان و ماوراءالنهر را با سراسر خراسان و استرآباد را از دست بازماندگان سلطان حسین میرزا بایقرا و دیگر جانشینان تیموری بدرآورد و از مغرب و جنوب با ولایت عراق عجم، کرمان و یزد که در قلمرو شاه اسماعیل یکم صفوی بود همجوار شد. از آنجا که شیبیک خان در مذهب تسنن و شاه اسماعیل در مذهب تشیع تعصب وافر داشتند، با هم بهسختی دشمن می‌ورزیدند. از این روی، خان ازبک، شاه اسماعیل را بهچشم دشمن می‌نگریست و او را در نامه‌ها تحقیر می‌کرد. سرانجام، شاه اسماعیل در سال ۹۱۶ ه.ق (۸۸۹ خ) با لشکر بسیار بهخراسان تاخت و شیبیک‌خان از بیم او به قلعهٔ مرو پناه برد و محاصره شد. شاه اسماعیل عاقبت او را بهحیله از قلعه بیرون کشید و بهجنگ وادار ساخت. در نبرد مرو که در نزدیک قریه محمودآباد در سه‌فرسنگی مرو میان دو حریف درگرفت، پس از کشتاری هولناک ازبکان را شکست داد. شیبیک‌خان با گروهی از همراهان در چهاردیواری محصور شدند و خان در زیر سم اسبان لشکر خود پایمال گردید و جسدش را نزد شاه اسماعیل بردند و سرش را از تن جدا کردند و پوست سرش را پر از گاه کرده برای سلطان بایزید دوم عثمانی فرستادند و استخوان سرش را طلا گرفتند و از آن جام شراب ساختند." بدین سان شهر هرات در سال 1519م بدست صفویها افتاد.

قیام ابدالیان هرات بعد از دوره کوتاه شیبانی خان ازبک هرات برای ۱۸۷ سال بعدی توسط صفویها اداره میشد. شاه عباس صفوی نیز در همین شهر متولد شده بود. هنگامی که کیخسرو خان گرجی عازم قندهار بود، عبدالله خان ابدالی را که قوم او با افغانهای غلجایی دشمنی داشت، به حکومت هرات منصوب نمود. چون کیخسرو خان کشته شد و سپاهیان صفوی از افغانهای غلجایی به قیادت میرویس خان در نزدیکی قندهار شکست خوردند، افغانهای ابدالی مقیم هرات هم به قیام دست زده و هرات را از قبضه صفویها خلاص ساختند. در این زمان شاه سلطان حسین صفوی از اصفهان به قصد بنیه ایشان حرکت کرد، اما از تهران جلوتر نرفت و سرداری را به سرکوبی ابدالیان فرستاد. ابدالیان، سردار ارسالی شاه را نیز به قتل رساندند. محمد احمد پناهی سمنانی مینویسد: "غارتگریهای عبدالله خان حاکم قندهار و عدم توجه شاه سلطان حسین صفوی به شکایات مردم قندهار از دست ستمهای او، تمایل مردم قندهار به ویژه قوم غلزایی را به پیوستن به حکومت مغول هند، به امید وضع بهتر، بیشتر کرد. برای کنترل طغیانهای قندهار، شاه سلطان حسین یکی از والیان خود به نام گرگین را برای در مشقت گرفتن غلزاییها، به حکومت قندهار منصوب کرد. در قندهار شخص با نفوذی به نام میرویس که نقش مؤثر و قاطعی در پی ریزی و سازماندهی نهضت ضد صفوی در میان افغانها داشت، هنگام انتصاب گرگین به سمت حکمران کل قندهار، کلانتری آن شهر را بر عهده داشت. میرویس که مردی باهوش و سیاستمدار بود نهایتاً گرگین را توسط افغانها و سربازان گرجی، به قتل رساند. شاه سلطان حسین طی هفت سال حکمرانی میرویس بر قندهار، نتوانست او را به زانو درآورد و میرویس به صورت خود مختار قندهار را اداره می کرد. نهایتاً پس از مرگ میرویس، میرعبدالعزیز یا میر عبدالله برادر میرویس جانشین او شد اما ... محمود افغان فرزند ارشد میرویس، با قتل میر عبدالله کنترل قندهار را به دست آورد." (محمد احمد پناهی سمنانی، "تراژدی ناتوانی حکومت"، چاپ اول، انتشارات کتاب نمونه، ۱۳۷۴). گزارشگر و محقق ایرانی بهرام مشیری در یکی از برنامه های تلویزیونی خود میگوید: "این حمله افغانه بر ایران را دیگر به کنار بگذارید، اینها مانند مغول و تیموریها که نبودند، اینها مانند ما از یک حوزه فرهنگی بودند. گرگین را وقتی به

حکومت قندهار اعزام کردند بهش گفتند از ظلم و شکنجه هیچ کمی نکنید. اینها سنی هستند تا میتوانید بالایشان ظلم کنید. خوب آنها هم بجان رسیدند و آمدند پایتخت را گرفتند. آن اشرف افغان در زمان حکومتش یک دفاع جانانه هم از ایران در برابر عثمانیها کرده و عثمانیها را شکست هم داده است...". نا گفته نماند سکه های اشرفی طلا که در ایران معمول شد در زمان اشرف هوتکی ضرب زده شده و بنام او معروف شدند.

علاوه بر قندهار و هرات، در سایر نقاط مفتوحه صفویها نیز به تدریج دامنه طغیان وسعت یافت. از یک سو، اعراب خوارج عمان، آن نواحی را زیر استیلای ایران بیرون آوردند و از سوی دیگر، حکمران پیشین شهر تون - ملک محمود سیستانی - که خود را از بازماندگان صفاریان می دانست در 1122ق / 1710م بر مشهد حمله برد و در خراسان به استقلال به حکومت پرداخت. محمود افغان با استفاده از این ناتوانی دولت صفوی به ایران لشکر کشی میکند و بعد از محاصره اصفهان دولت صفوی را سقوط داده دولت افغانها را در ایران برقرار میسازد.

طوریکه میبینیم هرات در مسیر لشکرکشیهای سامانی، غزنوی، غوری، سلجوقی، مغولی برای تسخیر خراسان، سیستان، کابلستان، زابلستان، فارس، عراق و شام همواره مورد تاخت و تاز جهان گشایان قرار گرفته است. بعد از تیموریان، هرات شاهد لشکرکشیهای ازبکها، صفویها، افشاریها قرار گرفته و از سال 1747م به بعد به مثابه دژ مستحکم غربی بخش جدا نا پذیر کشور مستقل افغانستان بوده تمام دسایس و لشکر کشیهای زمامداران فارس را برای گرفتن آن نقش بر آب کرده است.

چهارم: بازی بزرگ استعماری

در اوایل قرن نوزدهم که انگلستان تسلط خود را بالای هندوستان قایم کرده بود برای حفظ آن از سه خطر در هراس بود:

- حمله‌ی زمان‌شاه درانی پادشاه افغانستان به دعوت مهاراجه های هند برای اخراج انگلیسها؛

- ظهور ناپلئون و احتمال اتحاد با دولت عثمانی و خطر حمله او به هندوستان از طریق ایران و افغانستان؛ و

- فتوحات روس‌ها در آسیای مرکزی و خطر حمله احتمالی امپراتوری روسیه تزاری به هندوستان از طریق ایران و افغانستان.

این سه خطر خارجی زمامداران انگلیسی را واداشت تا برای حفظ مستعمرات خود در جنوب آسیا به خصوص هندوستان، با ایران روابط دوستانه‌تری برقرار سازد. اعزام سرجان ملکم به ایران در سال 1800م از طرف وایسرای کل هندوستان و امپراتور بریتانیا و عقد قرارداد با ایران در همین راستا بود. سرجان ملکم در پائیز سال ۱۱۷۹ ق (۱۸۰۰ میلادی)، وارد بوشهر شد و سپس به تهران آمد. در جنوری ۱۸۰۱ میلادی، قرارداد سیاسی و تجاری بین دولت‌های ایران و انگلیس منعقد شد. با انعقاد این قرارداد، فتحعلی شاه دستور داد در تمام کشور باید با عمال دولت انگلیس همراهی شود و از ورود فرانسوی‌ها به نواحی جنوبی ایران و بنادر خلیج فارس ممانعت شود. علاوه بر آن دولت قاجاری فارس متعهد شده بود که در صورت حمله افغانها به هند برطانوی برضد افغانستان لشکرکشی کند. مورخ ایرانی مشیری مینویسد: "در فصل پنجم عهدنامه مفصل میان ایران و انگلستان آمده بود: «هرگاه افغانه را با اولیای دولت انگلیس نزاع و جدالی باشد اولیای دولت ایران سپاه تعیین نموده بقسمی که مصلحت دولتین باشد بدولت انگلیس اعانت و امداد نمایند و وجه اخراجات آن را از اولیای دولت انگلیس بگیرند.» (مشیری، 1347، 44-43). در این قراردادها ایران تعهد کرده بود تا اجازه ندهد فرانسویها در ایران فعالیت کنند. فتحعلی شاه با آغاز ارتباط نزدیک با انگلیسی‌ها، دستور اخراج فرانسوی‌ها را صادر نمود و اعلام کرد: "هرجا فرانسوی‌ها بخواهند به خاک ایران قدم بگذارند، آنان را توقیف و حبس خواهند کرد." همچنان ایران امتیاز فعالیت تجارتي را ازبنادر خود در انحصار انگلستان قرار داد (محمود محمود[1])، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نهم

میلادی، تهران ۱۳۵۳ هجری ش). در عوض افسران انگلیس متعهد به تجهیز و تعلیم قوای توپخانه ایران شدند.

مقابله با خطر افغانستان

در افغانستان زمان شاه افغان نواسه احمدخان ابدالی بعد از وفات پدرش تیمورشاه به تخت پادشاهی نشست. محمود و فیروز، دو برادر ناراض زمان شاه، برای جلب مساعدت فتحعلی شاه علیه زمان شاه به دولت ایران پناهنده شدند. در این زمان به قول مورخ ایرانی محمود محمود: "زمان شاه سفیری نزد حاج ابراهیم خان کلانتر صدر اعظم ایران فرستاد و خواهان الحاق خراسان (مشهد، نیشاپور، تربت جام و توابع آن-نویسنده) به افغانستان شد. این موضوع خشم شهریار ایران را برافروخت."

دکتر مهدی ابوالحسنی ترقی در نشریه انترنتی "پایگاه جامع تاریخ معاصر ایران" به نقل از جورج پاتینجر مینویسد: که "انگلیسی‌ها خود معترفند که اگر یک افغانستان دشمن، تهدیدی برای هند بریتانیایی بود این دشمنی را ما برانگیختیم." (پاتینجر، 1379، 19). او مینویسد که "چهار مرتبه لشکرکشی افغان‌ها به سوی هندوستان از سال 1748 م تا اواخر 1759 م به منظور جهانگیری نبود." قراریکه میدانیم افغانها بعد از هر حمله دوباره به کشور خود باز گشتند. او مینویسد: "مظالم بیش از حدّ و اندازه انگلیسی‌ها نسبت به مردم صبور و صلحجوی هندی به حدی شدید و بیرحمانه بود که آنها را علیه خود برانگیخته و امرای هند که در مضایق شدید قرار گرفته بودند از زمان شاه افغان نواده احمدخان ابدالی استمداد و یاری طلبیده، او را برای نجات و خلاصی سرزمین‌های خود به جنگ و حمله به اردوگاه‌های انگلیسی تحریض و تحریک کردند. نیز تعهد و تقبل نمودند که روزی یک لک روپیه خرج اردوی او را بدهند." این مطلب را محمود محمود در کتاب تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی هم میخوانیم (محمود محمود ص ۱۱). لرد جان راسل، از نمایندگان پارلمان انگلستان، بعدها گفت: «در هندوستان عقیده عمومی بر این است که ورود ارتش فاتحین به

هند نه تنها در مناطق تحت‌الحمایه بلکه در خود هند انگلیس هم باعث شورش عمومی خواهد گردید.» (سیمونیچ، 1353، 152). در 1798م ریچارد ولزلی فرماندار جدید هند، از لشکرکشیهای زمان‌شاه افغان پریشان خاطر گردید. از سوی دیگر تیپوسلطان که در میسور جنوب هند برضد انگلیس ها قیام کرده بود نیز درصدد جلب حمایت فرانسویان برای اخراج انگلیسی‌ها و با حکام افغان در تماس بود (پاتینجر، 39).

انگلیسی‌ها از اردوکنشی زمان‌شاه (1798-1799م) به وحشت افتادند و دربار ایران را با دادن رشوه و وسائل دیگر واداشتند تا لشکر به سوی افغانستان بکشد (مشیری، 1347، 18-19؛ پاتینجر، 1379، 40، محمود محمود، ص ۱۱). در روضه الصفای ناصری [2] از قول محمود محمود میخوانیم که "در این هنگام مهد علی خان بهادر جنگ از جانب فرانروای هندوستان نامه و تحفه پادشاه انگلیس را حامل و ... اواخر ربیع الولی ۱۲۱۴ بشرف تقبیل پادشاه اسلام مشرف شد ... چون بعد از نادر شاه افشار احمد خان افغان حکومت افغانستان یافت ... در این ایام ویلیام چهارم پادشاه انگلیس هندوستان را به تصرف در آورد ... و ضمناً تمنی نمود که دولت بهیه ایران را بادولت بهیه انگلیس موافقتی باشد که افاغنه قصد تسخیر هندوستان ننمایند و سپاه ایران‌شاه آن طایفه را آسوده نگذرانند که به فکر عزیمت هندوستان در افتند... پس از روزی چند پادشاه حکمت آگاه گیتی پناه مهدی علی خان نواب را رخصت داده مخلع و خورسند با جواب نامه ملاطفت ختامه روانه مقصد فرمود." (محمود محمود، ۱۳۵۳، ص ۱۲).

فتح علی شاه قشون ایرانی را برای حمله به افغانستان در اختیار محمود قرارداد. "زمان شاه به پشت دروازه‌های هند رسیده بود که در همین زمان خبر لشکرکشی شهزاده محمود با قشون ایرانی به سوی افغانستان را دریافت کرد و بلافاصله به کشورش مراجعت نمود. اما قندهار به دست محمود افتاده بود. میان دو برادر نزاعی درگرفت. زمان‌شاه شکست خورد و اسیر و از دو چشم نابینا شد و وزیرش وفادار خان به دست محمود شاه کشته شد. حکومت هندوستان که از مدتها از خوف و وحشت آنها راحتی نداشت اینک با کورشدن او و افتیدن سلطنت افغانستان بدست محمودشاه آسوده و راحت

شدند. این بود اوضاع افغانستان در سال ۱۲۱۵ هجری ق مطابق 1800 میلادی". (محمود محمود، ۱۳۵۳، ص ۱۴).

این حادثه سرآغاز بی ثباتی دولت افغانستان و خانه جنگیهای بیشماری گردید که زمینه های مداخلات و تجاوز مستقیم نظامی انگلیس و مداخلات ایران و روسیه را برای سالیان زیادی در امور افغانستان فراهم نمود.

هند برطانوی، روسیه، ناپلیون و ایران

انگلیسها اهداف دوگانه را در قبال افغانستان در پیش گرفتند: از یکطرف واقف بودند تا زمانی که یک افغانستان یکپارچه و واحد در تحت حاکمیت حکومت درانی قرار داشت، خطر حمله افغانها به هندوستان همیشه موجود بود و امکان عملی کردن نیات انگلستان میسر نمیگردید؛ اما از جانب دیگر موجودیت یک افغانستان با حکومت مرکزی ضعیف و دوست با انگلیسها برای جلوگیری از حملات احتمالی ناپلیون و تزار روسیه بالای هندوستان از طریق ایران و افغانستان ضروری بود. گزارش افسر انگلیسی آرتور کنلی که در 1831م از راه سن پترزبورگ به هند بازمیگشت حاکی از آن بود که اگر روسها خیره را بگیرند، تهدید واقعی تهاجم آنان از طریق ایران و هرات به میان می آید. به نظر او بهترین وسیله برای مقابله با این تهدید افغانستان می توانست باشد (پاتینجر، 1379، 43-42). این هدف دوگانه انگلیسها با تشکیل امارت های نیمه مستقل در افغانستان مانند هرات، قندهار و کابل در اثر لشکرکشی ایرانیها به افغانستان به تحریک انگلیسها میسر گردید. با لشکرکشی ایرانیها به حمایت شاه محمود برضد شاه زمان که در نتیجه آن موصوف عزل و کور شد اختلافات میان شهزاده گان افغان تشدید شده بالاخره عملاً منجر به ایجاد یک کنفدراسیون امارت های نیمه مستقل در افغانستان شد. در سال 1837م دوست محمدخان بارکزیای امیر کابل و برادرش کهندل خان، امیر قندهار از دشمنان دیرینه کامران میرزای درانی در هرات بودند. بنابراین وایسرای هند، لرد آکلند، بعد

از سال 1837م تمام تلاش خود را مصروف نمود تا از یکطرف ایالات افغانستان به همین شکل حائل در مقابل روسیه و ایران برای هندوستان باقی بماند (کلی، 1373، 16) و از جانب دیگر تدارک یک لشکر کشی بسوی افغانستان را برای تبدیل کردن آن به یک مستعمره و یا حداقل نصب یک شاه که تابع شان باشد (در آن هنگام شاه شجاع که بعد از شکست در کابل به هند پناه برده بود) آغاز کرد.

محمدشاه قاجار تصمیم گرفته بود به هرات لشکرکشی نماید به طوری که اقدامات نمایندگان دولت انگلیس برای جلوگیری و ممانعت از تصمیم محمدشاه به نتیجه نرسید؛ زیرا از یکطرف محمدشاه شخصاً مایل بود کار هرات را یکسره نماید از طرف دیگر نمایندگان دولت روس محمدشاه را به این لشکرکشی ترغیب می‌کردند؛ این موضع از گزارش مورخ 8 ژوئیه مسترالیس به لرد پالمستون روشن می‌گردد، - در این گزارش نماینده‌ی بریتانیا اظهار می‌دارد که: "دولت روسیه و نماینده آن دولت شاه را به قشون‌کشی به سمت هرات تشجیع می‌کنند. در گزارشات قبلی راجع به تذکرات خود به دولت ایران برای حفظ صلح نوشته‌ام ولی اصرار روسها بالاخره منجر به جنگ خواهدشد. در آخرین مذاکره که با حضور حاج‌میرزا آقاسی و میرزا مسعود وزیر خارجه ایران داشتم به آنان تذکر دادم که اقدام دولت ایران به لشکرکشی افغانستان عدم توجه دولت ایران را به عدم تمایل دولت انگلستان نشان خواهد داد. میرزا آقاسی تذکر داد که افغان‌ها در معیت ترکمانان اراضی ایران را غارت کرده رعایای ایران را به اسارت برده‌اند. اطلاعات رسیده دال بر این است که میرزا مسعود وزیر خارجه ایران پروژه دولت روسیه را پشتیبانی می‌کند." 6

در تعقیب همین گزارش دو روز بعد یعنی در دهم ژانویه 1836 مسترالیس به لردپالمستون از طرز رفتار مأموران دولت روس نسبت به انگلیسی‌ها شکایت کرده اظهار می‌دارد: "نفوذ روسها در دربار ایران روزافزون است و به نظر می‌آید روسها ایران را به یک لشکرکشی به طرف شرق تشویق می‌کنند. منظور روسها از تعقیب این سیاست این است که «خیوه» را تصرف کند و توجه ایران را به سمت افغانستان معطوف سازند." (7) در دنبال همین گزارش در تاریخ 15 ژانویه 1836 مسترالیس

به لرد پالمستون طی گزارش مبسوطی می‌نویسد: "من دولت ایران را به معاهده‌ی ایران و انگلیس متوجه ساختم و تذکر دادم که این اقدام دولت ایران منافع و امنیت امپراطوری هند انگلیس را به خطر می‌اندازد و به اولیای ایران اخطار کردم که دولت انگلستان نمی‌تواند به عملیات لشکرکشی ایران به سمت افغانستان نظاره کند و در نتیجه نفوذ دولت روس به سمت هندوستان توسعه یابد. سفارت ما در تهران در مقابل نفوذ فوق‌العاده قوی روسها در دربار ایران وضع بدی دارد."

یک ماه بعد یعنی در 15 فوریه 1836 در مورد اقدامات روسها در مشرق ایران مستر الیس در گزارش شماره 18 خود به لرد پالمستون چنین بیان می‌کند: "در اینجا از نظریات روسها درباره خیوه صحبت می‌کنند و می‌گویند برای حفظ تجارت و اتباع روس دولت تزاری روسیه مشغول تهیه استحکامات می‌باشد. من باید متأسفانه به لرد بگویم که شاه ایران باز از لشکرکشی به سمت هرات صحبت می‌کند." (8)

کاپیتان هنت در کتاب جنگ ایران و انگلیس در این مورد چنین می‌نویسد: "در آن اوان مأموران انگلیسی جهد داشتند که شاه جوان ایران را به هر ترتیبی که هست از قشون‌کشی به هرات منصرف نمایند و سعی کنند قضایا به وسیله مذاکرات دوستانه حل و تصفیه شود ولی «کنت سیمونتیچ» (9) وزیرمختار روس به پادشاه ایران توصیه کرد که تسخیر هرات که فعلاً با ده‌هزار نفر مرد جنگی امکان‌پذیر می‌باشد به طور قطع بعدها با چندین برابر این عده هم ممکن‌الحصول نخواهد بود. اسناد پارلمانی که حاوی نکات مهمی راجع به دیپلماسی روسیه است حرکات عجیب و غریب دولت روس را به خوبی روشن می‌سازد. اجمالاً اقدامات «کنت سیمونتیچ» به قدری برخلاف مواعید دولت روس بود که لرد پالمستون بالاخره در 1837 به «اورل اودرهام» (10) وزیر مختار بریتانیا مقیم «سن‌پترزبورگ» نوشت و به مشارالیه دستور داد که اقدامات خلاف «کنت سیمونتیچ» را به دولت روس خاطر نشان سازد. وزیر مختار بریتانیا بر طبق دستور با دولت مشارالیه وارد مذاکره شد و «کنت‌نسلرود» (11) در جواب اظهار داشت معلوم می‌شود بعضی حوادث موجبات سوء تفهام برای «کنت سیمونتیچ» فراهم کرده والا به مشارالیه دستور صادر شده است که شاه رادر موقع و نسبت به

هر موضوعی از جنگ منصرف نماید. ولی با این وصف نه فقط «سیمونتیچ» شاه را به تسخیر هرات تشویق و ترغیب می‌نمود بلکه حاضر شد که خود نیز شخصاً در بعضی از خدمات نظامی شرکت نماید." (12)

در این مورد مسترالیس در گزارش شماره 35 مورخه 16 آوریل 1836 به لرد پالمستون چنین می‌نویسد: "اطلاعات رسیده مشعر بر این است که همکاری نزدیک بین روسیه و ایران در قضایای هرات موجود است. از طرف حاج‌میرزا آقاسی اطلاع داده شده روسها وعده داده‌اند در لشکرکشی هرات همکاری کرده و کمک مستقیم یا غیر مستقیم نظامی خواهند نمود." (19)

مستر الیس نماینده دولت انگلستان در تهران طی نامه مورخ فوریه 1836 به شاهزاده کامران میرزای هرات نوشته متذکر شده است: «دولت بریتانیایی کبیر مایل است و نفوذ خود را به کار خواهد برد که صلح را در آن ناحیه حفظ کند. دولت بریتانیا به علت مراوده و تجارت با افغانستان همواره آرزو داشته که اوضاع آن سامان مرفه و آسوده باشد. من به شما یادآور می‌شوم و موقع تبریک جلوس شاه تذکر دادم که بایستی صلح را در قسمت مشرق ایران حفظ کند و از جنگ پرهیز نماید و در این مورد مسئولان ایران به ما وعده داده‌اند.» «مستر مک نیل» (4)

اما ایرانیها برخلاف توافقات با کامران میرزا حاکم هرات، و توافقات با انگلیسها به فرانسویها تعهد سپرده بودند تا با کمک روسها هرات را تصرف کرده و در اختیار ناپلئون قرار دهند و با استقرار نیروی چهل هزار نفری در هرات به فرانسه یاری برساند (محمود، 1344، ج1، 77-70؛ دوما، 1361، 67-62). طبق اسناد موجود، سیمونتیچ وزیر مختار روس در تهران در کنار ایرانیان مشاوره نظامی و آنان را در فتح هرات راهنمایی می‌کرده است (نصیری مقدم، 1374، 156-130). او حتی نظارت بر کار محاصره هرات را به یکی از افسران ستاد و آجودان‌های خود سپرده بود.

مستر مک نیل وزیر مختار انگلستان در ایران در گزارش مورخ 24 نوامبر 1837 خود چنین می‌نویسد: "صرف‌نظر از ادعای دولت ایران راجع به تملك هرات اگر موضوع اختلاف را بین دو

دولت مستقل فرض نمائیم اینجانب معتقد است که حق با دولت ایران است و هرات در این مورد تقصیر دارد. در موقع مرگ عباس میرزا که شاه فعلی از محاصره هرات دست کشید و مراجعت نمود مذاکرات طرفین به عقد قرارداد منتهی شد که خطوط سرحدی در آن تعیین گردید و طرفین نیز تعهد کرده بودند که از حملات خصمانه نسبت به همدیگر اجتناب نمایند. از آن تاریخ تاکنون دولت ایران به خاک افغانه هیچ دست اندازی نکرده در حالی که پس از مرگ شاه سابق، حاکم هرات با ترکمن‌ها و ایل هزاره همدست شده و به خاک ایران تجاوز نموده و رعایای آن مملکت را به غلامی برده بودند و افغانه هرات این مشی تجاوزکارانه را لاینقطع ادامه می‌دهند و ایران برای جلوگیری از این دست‌اندازیها به عملیات خصمانه مبادرت نورزیده است مگر اینکه تصمیم اخیر تصرف هرات چنین تلقی شود. بنا به مراتب فوق شاه در حمله به قلمرو کامران میرزا و بی‌اعتنائی به یادآوری دایر به عدم مبادرت به چنین اقدامی محقق و ناگزیر می‌باشد.» (5)

پنجم: حمله ایران بالای افغانستان و محاصره هرات

قبلاً گفته شد که شاه زمان از ایران خواسته بود تا ولایت خراسان تحت اداره ایران را به افغانستان بدهد. به همین هدف کامران میرزا حاکم هرات گاه و ناگاهی برای الحاق خراسان لشکر کشی میکرد. تا آنکه در قراردادی که احتمالاً اواخر سال 1252 ق میان کامران میرزا حاکم هرات و محمدشاه قاجار منعقد گردید، کامران میرزا متعهد شده بود از نزاع و درگیری و اسیر گرفتن ایرانیها دست بردارد، مزاحم رعایای شاهنشاه ایران نشود و در سرحد خراسان اختلال و اغتشاش نکند. همچنین ترکمنان را تا سر حد امکان از تاخت و تاز به خاک ایران باز دارد و در صورت لشکرکشی ایران به دیار ترکمنان به سپاه ایران یاری رساند. بازگردانیدن اسرای دربند دیگر تعهدات حاکم هرات بود. در مقابل، دولت ایران نیز تعهداتی را پذیرفته بود از جمله: رفتار برادرانه شاه ایران با کامران میرزا، عدم دخالت امنای دولت ایران در امور هرات و واگذاری امورات آن به هراتیان، واگذاری قلعه

غوریان به شیرمحمدخان، عدم لشکرکشی شاه ایران به هرات و قدغن کردن لشکرکشی اتباع خود به آن صوب. بنابر تقاضای ایران دولت انگلستان ناظر بر حسن اجرای این قرارداد بود (نصیری مقدم، 1374، 33-34). البته محمدشاه قبل از آن نیز بارها به عهدشکنی کامران میرزا تصریح کرده، گفته بود: "به شما اطمینان می‌دهم که اینها جز حيله و فریب نیست.... حتی تضمینات انگلستان هم به هیچ دردی نمی‌خورد." (سیمونیچ، 1353، 130).

در این زمان کامران میرزا و یارمحمدخان به تحکیم برج و باروی هرات پرداخته و بیش از 22 هزار سپاهی در آن شهر تجهیز کردند. پوتینجر 37 از اعمال سیاسی انگلیس به عناوین ساختگی تاجر اسب و سید علوی و پزشک خود را به هرات رساند و با کامران میرزا و یارمحمدخان در تعمیر حصار هرات و دفاع از آنجا شرکت جست. در مورد وسایل دفاعی هرات مستر الیس در گزارش شماره 27 مورخ اول آوریل 1836 به وزارت خارجه انگلستان می‌نویسد: "وسایل دفاعی کامران میرزا اضافه شده ولی دلیلی در دست نیست که تصور شود بتواند در برابر حمله شاه ایران... مقاومت کند." 38

تحریکات دولت انگلستان و اقدامات نماینده کامران میرزا در اراده‌ی محمدشاه خللی وارد نیاورد و بالاخره قشون ایرانی محمدشاه قاجار به جانب هرات لشکر کشیده و از تهران روانه شدند. لشکریان ایران ابتدا به محاصره قلعه غوریان که از دروازه‌های هرات محسوب می‌شود پرداختند دفاع از این قلعه از طرف کامران میرزا به شیرمحمدخان برادر یارمحمدخان واگذار شده بود. محاصره قلعه سه روز طول کشید و در تاریخ 24 نوامبر 1836 غوریان فتح شد و «حکم پادشاهی به هدم بنیان قلعه شده، قلعه را از بیخ و بن کنده اردوی همایونی به سمت هرات در حرکت آمد.» 39

اعتمادالسلطنه در کتاب مرآت البلدان پس از فتح غوریان چنین می‌نویسد: «توضیح آنکه بعد از وصول خبر فتح غوریان به دارالخلافه نخست جان مکنیل صاحب وزیر مختار انگلیس و پس از او وزیر

مختال دولت بهیه روسی غراف سیمونیچ صاحب به هرات رفتند و در حضرت پادشاهی اقامت گزیدند.» (40)

هراتیان تصور نمی‌کردند محمدشاه از خراسان قدمی آنسوتر بردارد. به همین دلیل به دفاع از شهر نپرداخته و در حال آرامش به سر می‌بردند. اما به زودی معلوم شد که سپاه ایران به غوریان رسیده و این قلعه را مسخر کرده است. این در حالی است که وزیرمختار روس، فتح ناچیز غوریان و شادی بی‌مورد اردوی شاه و بزرگنمایی این اقدام را یکی از دلایل ناکامی محمدشاه در فتح هرات می‌دانست (سیمونیچ، 1353، 145). با این وجود، فتح غوریان را به محمدشاه تبریک گفت و پیام خود را به وسیله چاپاری که عازم اردوی شاه بود فرستاد و شاه را به ادامه فتوحات تشویق و تحریض کرد (نصیری مقدم، 1374، 56). این خبر هرج و مرج بزرگی به وجود آورد و اگر نایب توپخانه پاتینجر، در آنجا حضور نداشت، شاید خود کامران میرزا و وزیرش هم پایتخت را ترک می‌کردند. این افسر جوان بسیار جدی و شایسته تکریم، افغانستان و ایران را زیر پا گذاشته و چندی در تهران اقامت کرد و چون کسی او را نمی‌شناخت به وجودش پی نبردند. او پس از دریافت دستورها و جمع‌آوری اطلاعات لازم از راه مشهد به هرات آمده بود. وی رگ غیرت و مردانگی محاصره‌شدگان را تحریک کرد و در سایه کوشش و فعالیت او فرصتی که از دست رفته بود جبران شد. این بود که از روی نهایت استحقاق از دولت متبوعه‌اش کریمانه پاداش گرفت و در اعلامیه‌هایی که مدیر کمپانی پس از رفع محاصره هرات انتشار داد وی به نحوی شایسته مورد تمجید قرار گرفت (سیمونیچ، 1353، 145-146).

جلگه هرات برای مسافر کوه‌های صعب‌العبور شمال، منظره‌ای خوش داشت. هرات در معتدل‌ترین بخش افغانستان واقع و جابه‌جا بیشه‌های بید و سپیدار نمایان بود و آب‌های روان مزارع و دهکده‌های اطراف را سیراب می‌کرد (پاتینجر، 1379، 52). این شهر با بارویی از خشت محصور بود و در هر چهار گوشه آن برج دفاعی بزرگی و در فاصله آنها برج‌های کوچکتری قرار داشت. این بارو بر روی خندقی با 60 پا ارتفاع، بنا گردیده بود. پاتینجر دستور داد که در شیب بیرونی آن دو نقب مخفی

بر روی همديگر حفر نمایند. در مقابل نقب زیرین خاکریز و خندق قرار داشت. خندق هرچند وسعت زیاد نداشت با اینهمه کسی قادر نبود از سرایشی دو طرف بر آن دست یابد. قلعه‌ای که کاخ امیر در آن واقع بود اهمیت چندانی نداشت. خانه‌های شهری در پناه دیوارهایی بود که می‌شد آنها را تنها با گلوله توپ با خاک یکسان کرد (سیمونیچ، 1353، 146).

محاصره هرات ده ماه به طول انجامید زیرا «حاج میرزا آقاسی صدراعظم درویش مآب ایران سوء تدبیر به خرج داده و شهر را از سه طرف در محاصره نگهداشته بود و برای این کار چنین دلیل می‌آورد: اشخاصی که در محاصره ناراضی و ناراحت باشند از شهر خارج می‌شوند در نتیجه قوای دفاعی شهر از بین می‌رود.» (41)

سپاهیان ایران در 17 ربیع‌الاول 1254 عملیات خود را آغاز کردند و حصار هرات را گلوله‌باران نمودند و پس از شش روز بمباران برج و باروهای شهر به حمله مبادرت کردند و تا کنار خندق رسیدند و بعضی هم از خندق عبور کردند ولی به علت مقاومت سرسختانه افغانه و آب خندق و تلفات زیاد نتوانستند داخل شهر شوند و در همین حمله که بزرگترین حادثه محاصره ده ماه هرات می‌باشد سرتیپ بروکلی از امیرزادگان مهاجر لهستان که در خدمت نظام ایران بود به قتل رسید. نقشه حملات را کنت سیمونیچ وزیر مختار روسیه کشیده بود و چون دولت انگلستان از اقدامات و اعمال وزیر مختار روسیه به دربار پترزبورگ شکایت کرد، وزارت امور خارجه روسیه هم برای نشان دادن اینکه کارهای سیمونیچ بی‌اجازه دولت مرکزی بوده وی را احضار نمود. سرهنگ استوارت در سپتامبر 1837 به اردوی محمدشاه رسید. قبل از رسیدن وی سپاهیان ایران حمله سخت دیگری به هرات کرده بودند. استوارت محمدشاه را تهدید به جنگ نمود و روس‌ها نیز در سخت‌ترین و حساس‌ترین لحظات از کمک و مداخله و حمایت ایران دست برداشته بودند، محمدشاه ناچار در 8 سپتامبر 1838 بی‌اخذ نتیجه از محاصره هرات دست برداشت و کلیه تقاضاهای دولت انگلستان را پذیرفت و به این ترتیب دولت ایران عملاً از تصرف هرات چشم‌پوشی کرد.

در عین زمان الدرد پاتینجر انگلیسی که به زبانهای پشتو و دری آشنایی داشت خود را یک تاجر اسب اهل چک معرفی کرده بدون همراه از راه شکارپور و پشاور به کابل رفت. در مورد اسب اطلاعات تخصصی داشت یا آموخته بود تا بتواند به پرسش‌های قبایل کنجاو پاسخ دهد. اما چون به پایتخت رسید تردید داشت که با افسانه اسبداری بتواند به کار ادامه دهد و بهنر دانست ادعای سیادت کند یا صوفی گردد. مسلم است که در اتخاذ این تصمیم از یادداشت‌ها و تجربیات عمو هنری پاتینجر که قبلاً به افغانستان و ایران سفر کرده بود بسیار سود برده بود. پس برخی اعمال و عادات مدعیان عرفان و اشراق را فرا گرفت. از کابل با حيله و نیرنگ و مخفیانه خارج شد حتی با مأمور مرموز انگلیسی به نام چارلز ماسون تماسی نگرفت و با صبر و حوصله و خویشتن‌داری و سیاست از دست خان هزاره یعقوب‌بیگ برده‌فروش و دلال برده جان به در برد. در 18 اوت الدرد نیز با نقاب سیادت به هرات وارد شد (پاتینجر، 1379، 49-52). هنگامی که سید پاتینجر به هرات وارد شد محمدشاه، کامران و یارمحمدخان در بیرون شهر سرگرم تنظیم سواره نظام برای اعزام به یک مأموریت غیرضروری بر ضد قلعه جوین سیستان بودند.

شهر در آستانه محاصره بود. آذوقه و علوفه لازم در شهر انبار، زمین‌های اطراف سوزانده، چاههای آب پر و درختان میوه از بیخ و بن کنده شد (پاتینجر، 1379، 56). در گزارشی دیگر آمده است که پاتینجر به محض ورود به هرات، مبلغ ده هزار تومان به کامران‌میرزا و یارمحمدخان وزیر او داد و آنان را به مرمت برج و باروی شهر و ادامه مقاومت برانگیخت. (حسینی فسایی، بی‌تا، 294). مکنیل که دریافته بود موقع فشار آوردن بر محمدشاه است خود روانه اردوی شاه شد. داری تود، افسر توپخانه بنگال که پیش از آن مدت 5 سال ایرانیان را آموزش توپخانه داده بود، نیز همراه او بود (پاتینجر، 1379، 64). داری تود به بهانه مذاکره با هراتیان به درون شهر فرستاده شد. مکنیل خود نیز شامگاه به دروازه هرات رفت تا با یارمحمدخان مذاکره کند. آنان امیدوار به راضی‌کردن محمدشاه به پذیرش صلح با هراتیان و بازگشت به تهران بودند.

مشاهده استحکامات هرات حیرت سفیر روسیه را برانگیخت. در هنگام یورش، افواج مختلف از خود شجاعت بسیار به خرج می‌دادند. حتی بروفسکی پولندی که فرماندهی را بر عهده داشت، کشته شد. بسیاری از فرماندهان ایرانی در پشت دیوارهای قلعه هرات جان دادند (نصیری مقدم، 1374، 165-164).

در ماه مارچ 1838 مستر ماکنیل به عنوان اینکه واسطه صلح بین کامران میرزا و محمدشاه شود به اتفاق مهدی‌خان قره‌پاپاخ از صاحب‌منصبان ایران و چهارنفر سوار داخل هرات شد. ماکنیل چندبار به عنوان وساطت و برقراری صلح بین کامران میرزا و محمدشاه مداخله کرد و هر بار صورت قراردادی به محمدشاه تسلیم نمود ولی نه شاه و نه حاجی میرزا آقاسی حاضر نبودند پس از آن همه معطلی و محاصره هرات دست خالی و بی‌اخذ نتیجه ترک مخاصمه نمایند و تصمیم داشتند لااقل پولی از دولت انگلیس دریافت دارند.

کامران میرزا از عقد هرگونه موافقتنامه جدید خودداری نمود و سرداران قندهار نیز از سوی اتباع خود تحت فشار بودند که با ایران صلح نکنند. آنان تمایل به بهره‌برداری از سرزمین‌های متصرفی خود یعنی فراه و سبزه‌وار افغانستان داشتند (سیمونیچ، 1353، 168).

از طرف دولت انگلستان به ماکنیل دستور رسید که وی اعتراض و عدم موافقت دولت خود را به اقدامات دولت ایران جداً به اطلاع محمدشاه و اولیای دولت ایران برساند و به همین مناسبت سرهنگ استوارت از شاهرود به اردوی محمدشاه اعزام شد که به پادشاه ایران پیغام دهد که دولت انگلستان عملیات بر ضد هرات را به منزله تهدید هندوستان تلقی کرده و تذکر می‌دهد که این اقدام مخالف مواد عهدنامه مودتی است که میان دولتین ایران و انگلستان منعقد شده. در همین موقع نماینده دولت انگلستان یادآوری کرد که پنج فروند کشتی انگلیسی به عنوان اعتراض به آبهای خلیج فارس آمده و جزیره خارک نیز از طرف قوای انگلیسی اشغال شده است.

یک فوج از سپاه انگلیس و یک واحد مرکب از پنج فروند کشتی جنگی به خلیج فارس وارد شده و سپاهیان در جزیره خارک پیاده شده‌اند. به گفته وزیر مختار روس، «چنان وضعی پیش آمده بود که شاه ناچار بود تسلیم شود. او غافلگیر شده بود و بلاشک بایستی در فکر آینده سلطنت خود باشد.» (سیمونیچ، 1353، 169) دو روز بعد که محمدشاه ترجمه سند تقدیمی استودارت را مطالعه کرد عبارات آن را بدون واکنش پذیرفت و گفت که او با بریتانیا وارد جنگ نخواهد شد و «اگر به خاطر دوستی آنان نمی‌بود نمی‌بایست از برابر هرات باز می‌گشتیم و اگر می‌دانستیم که آمدن ما خطر از دست‌دادن روابط دوستانه آنان را در بر دارد هرگز نمی‌آمدیم.» (اعتضادالسلطنه، 1365، 87). روسها هنوز آتش‌افروزی می‌کردند. آخرین پیشنهاد روس‌ها مبنی بر اینکه کامران‌میرزا به بیرون دروازه هرات آمده و به شاه ادای احترام کند تا محاصره برداشته شود، توسط افغانها رد شد (پاتینجر، 1379، 69-70).

در شعبان 1254 پس از بازگشت سپاه ایران از محاصره‌ی بی‌نتیجه هرات، مکنیل در نامه‌ای به وزارت خارجه ایران مراتب خرسندی و خوشحالی خود و دولت متبوع خود را از این عمل و تقاضای بازگشت او به تهران به اطلاع نایب وزیر امور خارجه ایران رسانید و حتی شیل نایب سفارت انگلیس در تهران برای استقبال از موکب شکست خورده شاه و گفتگو در باب سایر موارد اختلاف دو طرف، فرستاده شد (نصیری مقدم، 1374، 162-163). محمدشاه نیز در منشوری که پس از بازگشت از هرات منتشر ساخت به مردم و فرماندهان خود قول داد که در آینده‌ای نزدیک با تجدیدقوا به سر وقت افغانستان و هرات بازگردد (محمود، 1344، ج 1، 373). این بود که هنری الیس سال بعد به تهران رفت و هشدار داد که محمدشاه بازچه دست روس‌ها برای تکرار لشکرکشی به هرات و افغان‌ها نشود (پاتینجر، 1379، 74). دولت ایران حاجی‌خان بهادر جنگ فرمانده سپاه ایران در جنگ هرات را معزول کرد. بدین سان لشکرکشی ایرانیها بالای هرات که بتاريخ 20 نوامبر 1836م با عبور از سرحد و حمله ر غوریان آغاز شده بود بتاريخ 8 سپتامبر 1838م با عقب

نشینی قوای ایرانی بجانب مشهد یعنی بعد از نزدیک به هفتصد روز جنگ و محاصره خاتمه مییابد. .
دکتر مهدی ابو الحسنی ترقی علل شکست اردوی ایرانی در محاصره هرات را چنین خلاصه میکند:
"در صورت مساعدت و یاری روس‌ها به ایران، بدون شک نیروی نظامی ایران موفق به تصرف هرات و تهدید مرزهای هندوستان انگلیس و حتی فتح این سرزمین می‌شد. اما مقاومت سرسختانه افغانه به تشویق و با برنامه‌ریزی افسر انگلیسی مانع از تحقق این امر شد. علاوه بر نقش انکارناپذیر پاتینجر و سایر نظامیان انگلیسی در عدم فتح هرات، ناتوانی و رهبری غلط فرماندهان ایرانی و حملات پراکنده آنان در ناموفق بودن محاصره هرات دخیل بود. حتی خود‌الدرد متحیر بود که چرا ایرانیان نتوانستند هرات را فتح کنند. این بخشی از واقعیات آن روز بود اما در حقیقت پیمان‌شکنی انگلستان و دخالت پنهان و آشکار آنان در مسائل داخلی ایران و اتکای دولتمردان ایرانی به وعده و وعیدهای روسیه تزاری و عدم حمایت روسیه از ارتش ایران به هنگام نیاز، موجب ناکامی این حرکت گردید." (دکتر مهدی ابوالحسنی ترقی، پایگاه جامع تاریخ معاصر ایران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران).

فهرست منابع و مآخذ. - اعتضادالدوله، عباس‌میرزا (ترجمه و تالیف)، 1363، تاریخ روابط ایران و ناپلئون، تهران، انتشارات زرین. - اعتضادالسلطنه، علی‌قلی‌میرزا، 1365، تاریخ وقایع و سوانح افغانستان، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران، انتشارات امیرکبیر. - پاتینجر، جورج، 1379، میخ اول بر تابوت استعمار، ماجراهای شگفت‌انگیز‌الدرد پاتینجر در افغانستان، ترجمه محمدآصف فکرت، مشهد، مرکز خراسان‌شناسی. - حسینی فسایی، بی‌تا، تاریخ فارسنامه ناصری، تهران، انتشارات کتابخانه سنایی. گفتار اول. - دوگاردان، کنت آلفرد، 1362، مأموریت ژنرال گاردان در ایران، ترجمه عباس اقبال، تهران، انتشارات نگاه، چاپ دوم. - دوما، ز. پ. (به اهتمام)، 1361، یادداشت‌های ژنرال ترهزل در سفر به ایران، ترجمه عباس اقبال، تهران، انتشارات یساولی، فرهنگ سرا. - رایت، سر دنیس، 1364، انگلیسی‌ها در میان ایرانیان، ترجمه اسکندر دلدوم، تهران، انتشارات

نهال. - سایکس، سر پرس، 1363، تاریخ ایران، ترجمه سید محمد فخر داعی گیلانی، تهران، دنیای کتاب، جلد دوم، چاپ دوم. - سیمونیچ، ای. او، 1353، خاطرات وزیرمختار، از عهدنامه ترکمنچای تا جنگ هرات، ترجمه یحیی آرین‌پور، تهران، انتشارات پیام. - شمیم، علی‌اصغر، 1370، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، شرکت چاپ و انتشارات علمی، چاپ دوم. - فکرت هروی، محمدآصف (به کوشش)، 1369، عین‌الوقایع، تاریخ افغانستان در سال‌های 1207-1324 ه ق، محمدیوسف ریاضی هروی، تهران، مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی. - کلی جی. بی، 1373، هجوم انگلیس به جنوب ایران، 1839 و 1856، مترجم: حسن زنگنه، بوشهر، کنگره هشتادمین سالگرد شهادت رئیس‌علی دلواری. - گودرزی، شاپور (ترجمه و نگارش)، 1348، سفرنامه پاتینجر، تهران، کتابفروشی دهخدا. - محمود، محمود، 1344، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی، جلد اول، تهران، انتشارات اقبال، چاپ سوم. - مشیری، محمد، 1347، شرح مأموریت آجودانباشی (حسین‌خان نظام‌الدوله) در سفارت اطریش، فرانسه، انگلستان، به انضمام سفرنامه وی با حواشی و تعلیقات و فهرست‌ها، تهران، سازمان چاپ و انتشارات محمدعلی علمی. - نصیری مقدم، محمدنادر (به کوشش)، 1374، گزیده اسناد سیاسی ایران و افغانستان، جلد اول، مسئله هرات در عهد محمدشاه قاجار، تهران، واحد نشر اسناد وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

نرشخی، تاریخ بخارا

مسالک و ممالک،

پرتال جامع علوم انسانی

محمد مهدی در دانشنامه آریانا

پانویس: به قول ابولحسن ترقی "خاندان پاتینجر در اصل از ناروی بودند و کلمه پاتینجر از لغت پاتنگیار به معنای داروساز یا داروفروش است. سوداگری حرفه کلی این خاندان بود. اِلدرد از هنرهای ظریف، ریاضی، زبان هندی و نقشه‌کشی و ادب فرانسه برخوردار بود. زبان و ادب فرانسه در هنگام محاصره هرات مورد استفاده او و دیگر افسران انگلیسی قرار گرفت. وی مشتزن خوبی هم بوده و این حکایت از خشونت ذاتی او دارد. اِلدرد افسر توپخانه با شماره 308 بود و در سال 1827 م به درجه ستوانی رسید و سپس سروان و سرگرد شد و در نهایت سررشته‌دار و مترجمی گردان دوم را بر عهده گرفت (پاتینجر، 1379، 26-34). در سال 1841 م / 1275 ق ماژور پاتینجر وکیل انگلستان در کوهستان کابل آسوده حکومت می کرد (پاتینجر، 1379، 92). وی در انعقاد عهدنامه صلح افغانه با دولت انگلیس، وزیر مختار انگلستان در افغانستان بوده است (پاتینجر، 1379، 113). در لشکرکشی چهاریکار یعنی کارزار افغان با انگلیسی‌ها، پاتینجر فرماندهی داشت و در این واقعه افغانها تمامی 2000 نیروی اعزامی انگلیس را بجز پاتینجر و منشی او، قتل عام کردند (پاتینجر، 1379، 133)."

1. گزارش شماره 14 مورخ 4 فوریه 1835 مسترالیس به ویکونت پالمستون London. Public Record Office. Foreiny Office .2. نامه 21 اکتبر 1835 لرد پالمستون Records Parsia Fo. 60 T. 40 .3. نامه مورخ فوریه 1836 مسترالیس به کامران میرزا London. P.R.O.P. Fo 60 T. 40. 4. M.C. Neill .5. کتاب جنگ ایران و انگلیس تألیف کاپیتان هنت، ص 8 تا 10 - ترجمه حسین - سعادت نوری. 6. گزارش مورخ 8 ژانویه 1836 مسترالیس به لرد پالمستون London . P.R.O.P. Fo. 60 T.40 .7. گزارش مورخ 10 ژانویه 1836 مسترالیس به لرد پالمستون London . P.R.O.P. Fo. 60 T.40 .8. گزارش مورخ 10 فوریه 1836 مسترالیس به لرد پالمستون London . P.R.O.P. Fo. 60 T.40 .9. Conte .10 Simonitch .11 Eurlle Uderham .12. کتاب جنگ ایران و انگلیس ص 6 - 7 ترجمه حسین سعادت نوری 13. گزارش شماره 35 مورخه 16 آوریل مسترالیس

به لرد پالمستون London . P.R.O.P. Fo. 60 T.40 .14. نامه مورخه 23 فوریه
لردپالمستون Lindsay 16 .15. London . P.R.O.P. Fo. 60 T.42. نامه مورخه 1252
حاج میرزا آقاسی به مسترالیس London . P.R.O.P. Fo. 60 T.41 .17. کتاب جنگ ایران و
انگلیس ص 10 - 11 ترجمه فارسی. 18. گزارش 30 دسامبر ماکنیل به لردپالمستون . London
London . P.R.O.P. Fo. 60 T.43 .19. گزارش 20 فوریه 1837 ماکنیل به لردپالمستون. . London
London . P.R.O.P. Fo. 60 T.43 .20. منتظم ناصری، جلد سوم، ص 167
London . گزارش آوریل 1837 ماکنیل به لردپالمستون . 21. Captain Wicovich 22.
مرآت البلدان . 24. کتاب جنگ ایران و انگلیس، ص 11 و 12 . 23. P.R.O.P. Fo. 60 T.43.
گزارش شماره 52 . 25. جلد اول ص 574، منتظم ناصری جلد سوم، ص 169، تاریخ نو، ص 26
London . P.R.O.P.Q.P Fo. 60 T.48. 26. مورخ دسامبر ماکنیل به پالمستون
نامه مورخ آوریل 1839 آجودان باشی به پادشاه فرانسه . 27. ناسخ التواریخ، جلد دوم، ص 73
Paris: Arckives du Mistere des Affaires Etranjeres danier N. 19 – P.23.
نامه شماره 19 مورخه 31 اوت 1838 لرد پالمستون به وزارت امور خارجه انگلستان . 28.
نامه مورخ 7 ربیع الاول 1255 میرزا مسعود وزیر . 29. London . P.R.O.P. Fo. 60 T.48.
London . P.R.O.P. Fo. 60 T.48. 30. Duc de
Paris. A.E.P . dos یادداشت مورخ اول ژوئن وزارت خارجه فرانسه . 31. Dalmasie
ناسخ التواریخ، جلد دوم، سلطنت . 32. Caleh 33. Douvre 34. William IV 35. .N.19.
نامه شماره 10 مورخ 20 فوریه 1837 ماکنیل به لرد پالمستون . 36. محمدشاه، ص 97
گزارش شماره 27 مورخ اول . 37. Pothinger 38. London . P.R.O.P. Fo. 60 T.47.
تاریخ نو، ص . 39. London . P.R.O.P. Fo. bo T.42. آوریل هانری الیس به لرد پالمستون
محمود محمود، ص . 42. تاریخ نو، ص 264 . 41. منتظم ناصری، جلد سوم، ص 171 . 40. 262.
268.

۱ محمود محمود در اوایل زندگی پهلوی تخلص میکرد اما وقتی محمد رضاشاه شاهنشاه ایران خود را پهلوی نامید به محمود پهلوی هدایت داده شد تا برای خود اسم فامیلی دیگری انتخاب کند و او هم از لاج محمود را اضافه کرد (بهرام مشیری، گذارشگر ایرانی).

۲ در دوره قاجار، رضاقلی هدایت تکمله‌ای بر روضةالصفاء (میرخوند) با عنوان روضةالصفای ناصری نگاشت و حوادث تاریخی را از آغاز حکومت صفویه تا سال ۱۲۷۰ قمری شرح داد. قابل یادداشت است که موصوف از دولت احمد خان ابدالی به عنوان حکومت افغانستان یاد آوری مینماید!